

## زنده باد مقاومت!

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

مقاومت مردم کوبانی در مدت بیش از ۴ ماه، پوزه داعش و حامیانش را ب خاک مالید. شکست داعش بدست مبارزین کوبانی در همان حال شکست تلاشهای دولت اردوغان در ترکیه و دیگر حامیان داعش در میان دولتهای عربی خاورمیانه است. ... صفحه ۲

## آزادی، برابری، حکومت کارگری

منصور حکمت

توضیح حکمتیست: بیش از سی و چند سال از انقلاب ۵۷ میگذرد، انقلابی توده ای برای آزادی، فراه، عدالت اجتماعی و حرمت انسانی، انقلابی که توسط ضدانقلاب اسلامی سرکوب و به خون کشیده شد. جمهوری اسلامی نتیجه و فرزند این سرکوب خونین است. جمهوری اسلامی نه نتیجه حرکت عظیم اجتماعی توده وسیع مردم محروم در ایران که نتیجه و محصول جنگ سرد و تقابل با چپ و کمونیسم و کارگر در ایران و سلاح بورژوازی برای سرکوب انقلاب بود. سی و چند سال از انقلاب ۵۷ میگذرد اما "آزادی، برابری، حکومت کارگری" خواستی است که طبقه کارگر و توده وسیع مردم زحمتکش در ایران تا تحقق آن از پای نخواهند ایستاد. اینرا ما کمونیستها تضمین خواهیم کرد. ... صفحه ۴

نتیجه ای که چپ های رادیکال و لیبرال های مدافع حقوق کارگر می گیرند این است که بحران سرمایه داری و در اینجا بحران های رژیم جمهوری اسلامی بخودی خود موجب بحران اجتماعی و خیزش ها و اعتراضات توده ای می شود. نهایتا رژیم بحرانی متزلزل و سست، سرنگونیش حتمی است. این چپ متوجه این طرف قضیه نیست که به همان میزان که بحران اقتصادی هست، زندگی کارگران و زحمتکشان هم بحرانی شده و استیصال حاکم میگردد. از کارگران بیکار و با دستمزد ناچیز و بار سنگین هزینه خانواده هایشان و کارگرانی که دغدغه شبانه روزیشان تامین زندگی امروز تا فردا است، چه انتظاری می توان داشت! در قاموس چپ ضد رژیمی و کارگر دوستان نامربوط به مبارزه طبقاتی، فقر مساویست با شورش و انقلاب و رفاه مساوی است با سازش و رضایت. اما تجربه تاریخ مبارزه طبقاتی نشان داده است که این معادله هر نتیجه ای داشته باشد مساله استعمار و بهره کشی و بردگی مزدی طبقه کارگر را جواب نمی دهد. ... صفحه ۳

## طبقه کارگر؛ حقیقت و ضد حقیقت!

مظفر محمدی

بحران های جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر ایران و زحمتکشان جامعه تیغ دو لبه است. دولت بحرانی یعنی اینکه اقتصادش درست نمی چرخد، بیکاری روزافزون است. اخراج مداوم است، دستمزدها بموقع پرداخت نمی شوند. حقوق ها پایین و ناچیزاند، تورم و گرانی سرسام آور است و حقوق ناچیز کفاف نصف مخارج خانواده ها را نمی دهد. دولت بحرانی یعنی سیاستش سرکوب عریان و اختناق و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام است. دولت بحرانی و بخصوص وقتی مثل جمهوری اسلامی ایدئولوژیک و اسلامی هم باشد یعنی فشار کمر شکن اخلاقی بر جامعه و مردمانش و رواج خرافه و موجب انحطاط جامعه! نتیجه این وضعیت اگر از طرفی پایه های رژیم را سست نشان دهد و یا نشان بی ثباتی اش باشد، اما پایه های زندگی اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش را هم سست کرده و موجب استیصال و تسلیم و حتی تفرقه در صفوف طبقه کارگر و زحمتکشان است. تنها یک نمونه، شرایط فلاکتبار طبقه کارگر ایران را نشان می دهد. بر اساس آمار ارائه شده از سوی وزارت کار، "تنها هفت درصد از کارگران به صورت "قرارداد رسمی" مشغول فعالیتاند و ۹۳ درصد باقیمانده در قالب دیگر قرارداد های موقت مشغول به کاراند." فشار اقتصادی شدید روی کارگران و وضعیت بحرانی صنعت در ایران، موجب اشاعه قراردادهای سفید امضا شده است. کارفرمایان با بستن این قراردادها به راحتی می توانند کارگران را بدون هیچگونه حقوق و مزایایی اخراج کنند. موج اخراج کارگران از طرفی و قراردادهای سفید امضا از طرف دیگر نیروی کار را به ورطه استیصال کشانده است. از این شرایط چه نتیجه ای می توان گرفت؟

## به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب مصر! فواد عبداللہی

چهار سال پیش در چنین روزهایی، جهان در دل عمیقترین بحران مالی و سیاسی سرمایه داری، شاهد خروش میلیونی کارگران و مردم تشنه آزادی و رهایی در مصر، علیه حاکمیت سیاه حسنی مبارک بود. انقلابی که میرفت گشایشی بزرگ در شرایط کار و زندگی میلیون ها انسان نه تنها در مصر که در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا ایجاد کند. بی شک این انقلابی بود علیه ارتجاع، علیه فقر و فلاکت و علیه جلال و جبروت فرعون های این زمانه؛ نمایش قدرت خیره کننده مردم بپا خاسته در آن انقلاب، یکی از درخشان ترین نقطه عطف های بشریت قرن حاضر است که سیاست در "جهان عرب" و در خاورمیانه را از اساس دگرگون کرد. انقلابی علیه تعرض به همه گوشه های حقوق و کرامت انسان در جامعه مصر! این شیوه از بروز اراده یک جامعه شهری به امید تعیین سرنوشت و دخالت در سیاست، میخی بر تابوت نظام های نیابتی، پارلمانی و "دموکراسی"، تحت عنوان "وکلاهی مردم" طی یک چندین دهه در این ممالک بود. کارگران و مردم انقلابی مصر نشان دادند که میتوان بیش از این قبول نکرد؛ میتوان تصمیم گیری در مورد حال و آینده جامعه را به نمایندگان غیر مستقیم مردم، به "خبرگان" و کارشناسان و تحصیل کردگان واگذار نکرد. این انقلاب بر خلاف اکثر مواردی که بعد از دوران جنگ سرد و افسار گسیختگی نظام بازار، در آن سیاستمداران و کلانترهای خودگمارده جهان، رژیم "چنج"ها و کودتاها، نظامی راه، در سناریوها و "انقلاب"های رنگی و مخملی نوشته شده خود، همراه با حاکمیت خونناها و ژنرالها و مهره های از قبل دست نشان کرده، بر گرده جامعه تحمیل می کردند و با راه اندازی پاکسازی های قومی و مذهبی و پسا کردن گورهای دسته جمعی مردم را به خال سیاه می نشانند، اما در مصر این انقلاب واقعی مردم بود که روسای دول سرمایه داری و در راس آن دولت آمریکا را به عقبه تحولات سیاسی و به "دنباله روان" حوادث کشاند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

**زنده باد مقاومت ...**

این تجربه بار دیگر به جهانیان از دوست و دشمن آموخت که ستمگران و زورگویان و جنایتکاران رنگارنگ بورژوازی، قومی و مذهبی در مقابل مقاومت توده ای و تصمیم و اراده متحدانه زنان و مردان کارگر و زحمتکش تاب مقاومت ندارند. بدین لحاظ کوبانی سمبل و الگوی مبارزات آزادیخواهانه این دوره است. این دستاوردی است که کل بشریت آزادیخواه و بخصوص کارگران و زحمتکشان از قلب اروپای متحد تا اقصی نقاط جهان در آن سهیم خواهند بود.

همچنین مبارزه جانانه ۱۳۴ شبانه روز مردم کوبانی، هراس در دل دولتهای ارتجاعی بورژوازی، قومی و مذهبی از جمله دولت ترکیه، جمهوری اسلامی ایران، دولت اقلیم کردستان و دول داعشی شیوخ خاور میانه ایجاد کرده است.

ائتلاف ارتجاعی ناتو به رهبری آمریکا و شراکت ریاکارانه شیوخ عربستان و قطر که خود سازمانده جریان فوق ارتجاعی داعش اند، در آغاز تمایلی به حمایت از مقاومت کوبانی نداشت. آمریکا و ناتو در

آغاز اعتراف کردند که با احتیاط به مساله می نگرند اما نهایتاً بر اثر مقاومت و دورنمای پیروزی، مجبور به انجام مانورهای هوایی شدند.

بازتاب این پیروزی و هراس بورژوازی منطقه را در عکس العمل اردوغان که "چرا برای کوبانی جشن می گیرید" و در تلاشهای جمهوری اسلامی با کشاندن نیروهای نظامی و پلیسی اش به شهر سنج و میوان برای ممانعت از مراسم ها و جشن مردم و بالاخره در یورش نیروهای بارزانی به کمپ سمل که تصمیم به برگزاری جشن پیروزی کوبانی را داشتند، خود را نشان داد.

کوبانی آزاد شد. بدون شک تا آزادی کامل منطقه از داعش و دیگر ارتجاعیون چون النصره و غیره، فاصله داریم. اما با افسار زدن به یورش داعش که با همیاری ارتش ترکیه کوبانی را کاملاً در محاصره قرار دادند، مبارزه برای پاک کردن منطقه از وجود این جنایتکاران آسان تر شده است. از طرف دیگر پیروزی مبارزان زن و مرد در کوبانی توازن قوای بین مردم و حاکمان و غاصبان نان سفره مردم، بخصوص در منطقه را تغییر می دهد.

از این بعد می توان انتظار داشت که مقاومت کوبانی، الگوی مبارزه توده های کارگر و زحمتکش در مقابل هر متجاوزی به جان و مال و حرمت انسان و در مقابل سرکوبگران و دشمنان مردم، شود. پیروزی مقاومت کوبانی مدیون ایستادگی یکپارچه و متحدانه و هرکولی زنان و مردان مبارز و انقلابی و همبستگی و حمایتی بین المللی در میان کارگران و زحمتکشان است. پیروزی مقاومت و عقب نشینی دشمن را باید با پیشروی های بعدی در تشکیل یک حکومت غیرقومی، غیرمذهبی و سوسیالیستی پیوند داد. در غیاب این پیشروی، موفقیت مردم کوبانی میتواند با دیسه ها و دخالتهای ارتجاع منطقه و ناسیونالیسم عقیمانده مذهبی و قومی مورد تعرض مداوم قرار گرفته و یا باز پس گرفته شود.

دستان قدرتمند زنان و مردان مسلح و مبارز کوبانی را می فشاریم و پیروزی شان را می ستاییم.

دفتر کردستان حزب حکمتیست- خط رسمی  
۸ بهمن ۹۳ (۲۸ ژانویه ۰۱۵)

**بمناسبت چهارمین ...**

این انقلاب اما با همه اهمیت آن، نتوانست از چهارچوب مبارزه همگانی و فرا طبقه‌ای "ضد دیکتاتوری" حسنی مبارک فراتر رود و کلیت ارکان حاکمیت سرمایه و ارتش را به مصاف طلبد. سرانجام انقلاب مصر، در فقدان یک دخالت آگانه و متحزب طبقه کارگر در رو در رویی تا به آخر با بورژوازی، در سیکل کشمکش ریاکارانه جناح های بورژوازی و در راس آن ارتش مصر تحت نام "جنبش همگانی و مبارزه ضد استبداد" ماند. بورژوازی توانست در فقدان تعریف یک پلاتفرم پیروز از طرف طبقه کارگر و مردم انقلابی مصر، طی یک دوره از دست بدست شدن قدرت سیاسی از "بالا" میان جناح های خود، نهایتاً با سرکوب خونین انقلاب توسط ارتش، مانع گسترش و تعمیق طبقه‌ای آن در سراسر مصر شود. ارتش مصر به نام دفاع از انقلاب و به بهانه دفاع از آزادی، بر تخت حاکمیت نشست و در نهایت، جنبش های اعتراضی پیشرو، جنبش طبقه کارگر، جنبش زنان و جنبش آزادیهای سیاسی را به حاشیه راند. ارتش و شخصیت‌های فرصت طلب آن دست در دست آمریکا و غرب و ارتجاع محلی، راه انقلاب واقعی کارگران و مردم مصر را تا رهایی واقعی از ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری، سد کردند. سرانجام، با وعده های دروغین و ترفندهای گوناگون ارتش، با توهم "چپ" به آرمان های ناسیونالیسم مصری، حرکت طبقه کارگر و مردم معترض در نیمه راه متوقف شد.

امسال در چهارمین سالگرد انقلاب مصر، روز روشن پلیس مزدور قاهره، شیما الصباغ را که همراه جمعی از فعالین سوسیالیست در حال

راهپیمایی به سمت میدان التحریر بودند، با ضرب گلوله به قتل رساند. امسال، التحریر مملو از نیروهای حکومت السیسی بار دیگر در سوگ انقلاب نشست. بار دیگر بورژوازی و دولت اش نشان داد که تا آخرین قطره خونس با چنگ و دندان و تفنگ از مالکیت و موقعیت بورژوازی خود دفاع میکند؛ معلوم شد که نمی توان با حمل گل به سمت میدان التحریر، سوسیالیسم را برای بورژوازی و ارتش تا دندان مسلح اش قابل هضم و قابل فهم جلوه داد. دنیا طبقه‌ای است و بر این مبنا ارتش مصر کنار طبقه خود تا به آخر ایستاده و داوطلبانه کنار نخواهد رفت. عمق "دموکرات" بودن ارتش بعنوان نیروی مسلح در سرکوب انقلاب، تعرض به آزادی های سیاسی، دستگیری رهبران کارگری و کشتار سوسیالیست ها و انقلابیون مصری، امروز نشان میدهد که پیش شرط هر تغییری در ساختار جامعه بورژوازی تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار حکومت کارگری یا دیکتاتوری پرولتاریا است. طبقه کارگر ایران باید نگاه کند و یاد بگیرد. اصلاً بعید نیست که بورژوازی ایران در انقلاب آتی، ارتش را در مقابل سپاه پاسداران به عنوان نماینده و ناجی به خورد انقلاب بدهد! ندیدن تفاوت اساسی موقعیت طبقه کارگر و بورژوازی در انقلاب، مهلک است. خوش باوری به دشمن را دامن میزند. دروازه انقلاب را بر روی دشمنان آن باز میکنند. انقلاب ۵۷ ایران نمونه مجسم عاقبت این توهم انقلابیون به بورژوازی را نشان داد. طبقه کارگری که در راس یک انقلاب قرار گرفته بود را عملاً خلع سلاح کرد. امروز آینده و آتیه جامعه مصر در هاله ای از ابهام، بی افقی، هراس، بلاتکلیفی و تردید

بسر می برد. انقلابی که زیر و بم یک نظام مستبد را شخم زد و می رفت که امکانی برای شکلگیری صف روشن طبقات در مقابل هم باشد، با کودتای ارتش در ژوئیه ۲۰۱۳، متوقف شد. انقلاب مصر قربانی راه حل بورژوازی و توهم آشکار به ناسیونالیسم شد و در ادامه بجای خلع سلاح ارتش این نهاد ضد انقلابی، به جای در هم شکستن ماشین دولتی، به حربه پارلمان و انتخابات بورژوازی زیر سایه حکومت ارتش تن داد. طبقه کارگر و انقلابیون پیگیر جامعه مصر بدون آگاهی بر این واقعیات طبقه‌ای، و بدون تضمین این امر مهم که انقلاب آتی باید انقلاب کارگری باشد، عملاً قادر به پیشروی های جدی نخواهند بود.

رادئونا  
Radio "Neena"

رادئو نینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود. رادئو نینا را گوش دهید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

[www.radioneena.com](http://www.radioneena.com)

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A  
13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbol rate: 27599

Audio PID: 2130

مرکز بر جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم

## طبقه کارگر؛ حقیقت و ...

کارگر خواه مرفه و یا فقیر به چیزی نیاز دارد که موقعیت اجتماعی و اقتصادی از برده مزدی به صاحب جامعه تغییر دهد. اگر این حاصل نشود، کارگر مرفه و فقیر هر دو برده مزدی باقی می ماند. یکی با مشقت بیشتر و دیگری مشقت کم تر. اما هر دو یک موقعیت دارند. چیزی ندارند جز زنجیرهای دست و پایشان. زنجیر بردگی مزدی! طبقه کارگر در هر موقعیت و شرایط کار و زندگی بهتر یا بدتر اما به چنین آگاهی و خودآگاهی و افق طبقاتی نیاز دارد و لاغیر.

چپ رادیکال ایران هنوز در فاز مبارزه دمکراتیک و به اصطلاح انجام وظایف دمکراتیک است. وظایف سوسیالیستی طبقه کارگر و کمونیسم به آینده نا معلوم و یا بعد از وظایف دمکراتیک محول می شود. اما چپ در این به اصطلاح وظایف مرحله ای خویش هم ناکام است. چرا که همیشه جناحی از بورژوازی و خدمه و حشمه روشنفکرانش شعار و وظایفی به نام اصلاحات و رفرم را در آستین دارد و هر جا کارش لنگ شود حتی جنبشهای اجتماعی هم حول این اصلاحات بوجود می آیند.

تا هم اکنون در ایران، جنبش های اجتماعی برای رفرم و اصلاحات اقتصادی و سیاسی کاملاً تحت سلطه و هژمونی جناح اصلاحات بورژوازی در درون و بیرون رژیم اند. در این رابطه توده ای ها، اکثریتی ها و لیبرال ها و مارکسیست های علنی بعنوان پادو این جریان "اصلاحات" هستند و کاملاً در خدمت آن قرار دارند.

اما برای کمونیست های طبقه کارگر وظایف دمکراتیک مقدم بر وظایف سوسیالیستی نیست. مرحله ای از مراحل انقلاب کارگری نیست. مطالبات و کار دمکراتیک زمانی به ثمر مینشینند که بدو کار سوسیالیستی انجام شده، تحزب کارگران شکل گرفته، تشکلهای توده ای کارگران سازمان یافته، آگاهی سوسیالیستی اشاعه پیدا کرده و مارکسیسم در میان طبقه کارگر رواج و دست بالا پیدا کرده باشد. آنوقت طبقه کارگر سازمان یافته و قدرتمند سراغ دیگر اقشار اجتماعی و زحمتکشان جامعه رفته و میخواهد پشتش صف ببندند. چرا که از ادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان و اجتماعات و رهایی فرهنگی و برابری زن و مرد را تنها این طبقه و حزبی تضمین می کند.

در غیاب این، دمکرات ها و خرده بورژواها و دهقانان و کارمندان و غیره سراغ احزاب دمکرات و چپ و لیبرال خود می روند و چرا نه. چرا آنها با طبقه کارگری بیابند که نه حزب دارد و نه تشکیلات و سازمان توده ای و نه افق روشن پیروزی. یا چرا سراغ احزاب و جریاناتی که خود را کمونیست می نامند بروند که در بیرون و حاشیه طبقه کارگر و جامعه قرار دارند.

طبقه کارگر برای رهایی از شرایط فلاکت بار کار و زندگی امروز، برای رهبری مبارزات اقتصادی جاری اش و رهبری جنبش های اجتماعی آزادخواهانه و نهایتاً رهایی از کار و بردگی مزدی و کسب قدرت سیاسی، بدو باید تحزب کمونیستی اش را پاسخ داده باشد.

احزاب چپ، لیبرال، دمکرات و یا سوسیال دمکرات و از این قبیل، حزب کمونیستی کارگران نیستند. در غیاب چنین حزبی و در دنیای امروز بدلیل گندیدگی نظام سرمایه داری و بازار آزاد و نفرت توده های عظیم طبقه کارگر از تبعیض و ستم بورژوازی و برنامه های ریاضت اقتصادی و گذاشتن بار بحران های اقتصادی بر گرده طبقه کارگر، احزاب چپ و دمکرات و لیبرال و سوسیالیستهای خلقی و غیره در نقاطی از جهان، می توانند با توهم و اتوبی خرده بورژوایی شان زحمتکشان را دور خود جمع کنند. حزب فرانسوا اولاند در فرانسه و حزب چپ یونان از آنجمله اند که توانسته اند نیروی وسیعی در میان جوانان بیکار، زنان و اقشار زحمتکش غیر پرولتر و حتی بخشی از کارگران متوهم را جمع کرده و با رای آنها اکثریت شده و دولت تشکیل دهند. و این پدیده، آب را از لب و لوجه چپ های رادیکال وطنی ما، اویزان کرده است.

زحمتکشان یونان پشت حزب چپ سیریزا جمع شدند چرا که ریاضت اقتصادی کمرشان را شکسته است و حزبی آمده و میگوید به قدرت برسیم ریاضت اقتصادی را بر می دارم و جواب بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را هم می دهم. و این یک اتوبی خرده بورژوایی است که گویا با اصلاحاتی در چارچوب نظام سرمایه داری میشود شانه از زیر بار قوانین و مقرراتش خالی کرد. اگر کسی بپذیرد نظامش سرمایه داری است در نتیجه باید قوانین بازی اش را هم رعایت کند و گرنه در کلاف تناقضاتش گیر افتاده و با کله زمین می خورد. سرنوشت جنبش سیریزا بهتر از جنبش همبستگی لخالسا در لهستان یا اولاند در فرانسه و غیره نخواهد بود.

دنیای امروز و از خیلی وقتها پیش دو آلترناتیو در پیش دارد: کاپیتالیسم یا سوسیالیسم! راه سوم و میانه و میان بری وجود ندارد.

گشتن دنبال مدلی دیگر غیر از این دو برای زندگی اجتماعی، اتوبی، پرت و نامربوط است.

اتوبی خرده بورژوایی از نوع جنبش همبستگی، وعده های حزب اولاند یا سیریزا یا چپ های پوپولیست امریکای لاتین و تئوری میانه جامعه بدون دولت جنبش زاپاتیستی و بوچکین که حزب کارگران کردستان "پکک" و اوچلان ان را تحت نام "کنفدرالیسم دمکراتیک جوامع"، کپی برداری کرده است... ان راه های میانه ای است که نزیابیده سقط می شوند. این جنبش ها و اتوبی های تعدیل نظام سرمایه دارانه و یا خزنده رفتن سراغ سوسیالیسم انهم از نوع خلقی اش، بسر آمده و تاریخ مصرفشان تمام شده است. تجربه دولت رفاه با انهمه دبدبه و کبکبه و احزاب قدرتمند سوسیال دمکرات در راس و رهبری اش، مدتها است به پایان رسیده و تمام شده است. اکنون از سوسیال دمکراسی حتی یال و دمی هم باقی نمانده است. هم اکنون بودجه سالانه حزب

سوسیال دمکرات حاکم در سوئد را حزب محافظه کار در اویزیسیون نوشته و به تصویب رسانده است. حزب سوسیال دمکرات حاکم الان مجری برنامه های اقتصادی حزب محافظه کار است!

حتی مدل انقلابات این دوره از مخملی و سبز تا بهار عربی اش هم نشان دادند که علیرغم این که با اهداف دمکراتیک و ازادخواهانه و رفاه طلبانه آمدند، به ثمر نرسیدند. چرا که با محتوا و ماهیت نظام سرمایه دارانه سر سازگاری و حفظ ان را در بطن خود داشتند. در این انقلابات به اصطلاح دمکراتیک و در نتیجه توهم انقلابیون کارگر و غیر کارگر به تعدیل نظام سرمایه داری، تمام نهادهایی که بورژوازی برای حفظ این نظام لازم دارد، دست نخورده باقی ماندند. حتی در انقلاب مصر ارتش بورژوایی متحد انقلاب ظاهر شد و مسیر انقلاب را به جاده ی سابق دوره حسنی مبارک سوق داد و همه رشته های انقلابیون متوهم را پنبه کرد.

همه این تجارب نشان داده اند و ثابت کرده اند که هر اقدام انقلابی بدون افق سوسیالیستی و تغییر نظام سرمایه داری به مدل زندگی اجتماعی دیگر که چیزی جز سوسیالیسم و کمونیسم نیست، محکوم به شکست اند.

کاپیتالیسم را نمی شود دمکراتیزه کرد. از دلش رفاه بیرون کشید. از درونش آزادی و برابری در آورد و انتظار داشت سرکوب نکند.

نظام سرمایه داری چه در کشورهای مهد دمکراسی و یا کشورهای عقب مانده تر، بدون سرکوب یک روز هم سر پا نمی ماند.

در این کشورها، خود دمکراسی عامل سرکوب و خشونت سازمان یافته است. مقرراتی که به نام دمکراسی و قانون بر دست و پای طبقه کارگر این کشورها بسته اند استثمار عربان، سرکوبگرانه و توام با خشونت سازمان یافته است.

کارگر جماعت در این نظام مقدس دمکراسی مگر می تواند یک روز مریض شده و سر کار نرود یا چند دقیقه دیر کارت شروع کارش را بزند و یا چند لحظه زود محل کار را ترک کند و جریمه نشود؟!

طبقه کارگر جز از راه دست یابی به حزب کمونیستی اش، به افق انقلاب کارگری و سوسیالیستی اش و به سازمانهای توده ای اش نمی تواند شرایط فلاکتبار کار و زندگی اش را تغییر دهد. برای کارگران کمونیست، هر اعتراض و اعتصاب و مبارزه جاری و اقتصادی کارگران، یک سنگر پیشروی و نزدیک شدن به تحزب کمونیستی طبقه و افق انقلاب کارگری است. جز این، هر وعده ای به بهبودی شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و اشاعه هر گونه توهم در میان طبقه کارگر به بورژوازی و جنبش های غیر پرولتری و بورژوایی بعنوان ناجی جامعه، ضد حقیقت، دروغ، ریاکارانه و خیانت به طبقه کارگر و زحمتکشان است.

کارگران جهان متحد شوید!

# آزادی، برابری، حکومت کارگری

## منصور حکمت

\* بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که گریبان بورژوازی ایران را گرفته است نشانی از فروکش کردن ندارد.  
\* بساط سلطنت با انقلاب هر چند ناکام ۵۷ در هم پیچیده شد.  
\* امروز جمهوری اسلامی نیز به همان عاقبت نزدیک میشود.

نه آریایی‌گری آمریکایی شاه و نه خرافات اسلامی وقیل و قال پان اسلامستی خمینی و شرکاء و نه نسل کشی و جنایات غیرقابل توصیف هر دو رژیم علیه بشریت و آزادی، هیچیک پاسخ این بحران نبود و نمیتوانست باشد - زیرا "مساله" و "بحران"، در نفس وجود اجتماعی بورژوازی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه نهفته است - انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود، همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی نیز تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستور نخواهد داشت - انقلاب ۵۷ استثناء نبود، بلکه نخستین جلوه قاعده ای بود که از این پس، تا در هم کوبیده شدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه داری در ایران، تاریخ ایران را شکل خواهد داد. بحران اقتصادی و بحرانهای سیاسی و حکومتی دائمی، حرکتهای اعتراضی گسترده که تنها با دوره های کمابیش کوتاه عقب نشینی و رکود نسبی از یکدیگر جدا میشوند، خیزشهای انقلابی با فواصل کم و کمتر، گشوده شدن و باز هم گشوده شدن مساله قدرت سیاسی در سطح جامعه و در جریان همه اینها، قدرت گیری روزافزون پرولتاریا و پیشروان کمونیست او، این آن دورنمای واقعی است که بورژوازی در ایران بطور عینی با آن روبروست صرفنظر از اینکه این با آن دار و دسته دولتی رسمی اش بتواند چند روز، چند ماه و یا احيانا چند سال تعادل خود را در راس ماشین دولتی حفظ کنند.

در چنین شرایطی، و با چنین کابوسی، اینک دیگر تمام اقدار بورژوازی به تکان و تکاپو افتاده اند. تابلوهای نجات میهن سرمایه یکی پس از دیگری بالا رفته اند و از فرط کثرت دیگر حتی بخاطر سپردن و شمردن همه آنها نیز میسر نیست - "جمهوری اسلامی با خمینی، بدون لاجوردی"، "جمهوری اسلامی با رجوی دمکراتیک"، "جمهوری سوسیال دمکراتیک اسلامی"، "ناسیونالیسم اسلامی"، "ناسیونالیسم غیر اسلامی"، "ناسیونالیسم آریایی"، "ناسیونالیسم آمریکایی"، "سلطنت خوان کارلوسی"، "سلطنت آریامهری"، "حکومت ژنرالی"، "جمهوری پارلمانی"، یا "اصلا اشغال نظامی توسط آمریکا"، "بالاخره باید یکی از اینها را قبل از اینکه آوار جمهوری اسلامی روی سر همه خراب شود بر قرار کرد" - این رویای آشفته بورژوازی است - اینها عناوینی است که همه به یک اوضاع واحد رجوع

می کنند، ختم انقلاب و هر نوع حرکت انقلابی و حفظ، دوام و بقاء توحش بورژوازی در ایران. در مقابل همه این تکاپوها و توطئه ها برای خواباندن صدای انقلاب و قیچی کردن روند انقلابات و بحرانهای انقلابی پی درپی، کارگران انقلابی ایران یک شعار را مطرح میکنند، شعاری که گویای حضور پیگیر طبقه کارگر ایران در تمام سیر پر تحول و پر افت و خیز جاری و آتی تا تحقق اهداف نهایی است.

شعاری که انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران را در یک عبارت کوتاه بیان میکند: "آزادی، برابری، حکومت کارگری" این شعار کارگران انقلابی است. این شعاری است که تمام حرکتهای انقلابی در ایران معاصر، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهائی را به هم مرتبط میکند.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از جنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قدمی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصادب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهمیه در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شدگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت

و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شوندگان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

پاسخ بورژوازی به این شعار پرولتاریا کاملا روشن است. بورژوازی در برابر این شعار در سراسر جهان تنها یک پاسخ دارد و آن سرکوب، قهر و ارتجاع عریان ضد پرولتری است. جمهوری اسلامی خود تنها جزئی از این پاسخ و یک نمونه زنده آن است. اما لیبرال چپ ها و خورده بورژوا رفرمیستهای که خود را به انقلاب و یا حتی سوسیالیسم می چسپانند نیز، هر قدر از اوضاع موجود ناراضی باشند و برسر اوضاع و "الترناتیو" مطلوب میان خود اختلاف داشته باشند، پاسخ کمابیش یکسانی را در مقابل ما قرار میدهند. مجموعه ای از تهدیدات، تحریفات و غرولندها خطاب به کارگران کمونیست پرتاب میشود: "حکومت کارگری؟! این یک توهم است. مگر ارتش آمریکا را نمی بینید، مگر قدرت مذهب را نمی بینید؟ مگر عقب ماندگی فرهنگی جامعه را نمی بینید؟ مگر نمی بینید که بخش اعظم مردم مذهبی اند، روستایی اند، غیرپرولتراند؟ صنعت ما برای جامعه سوسیالیستی شما به اندازه کافی رشد نکرده است. آخر کارگران کم سواد و بی اطلاع شما چگونه قرار است جامعه مدرن امروز را اداره کنند؟ با کدام نیرو می خواهید حکومت کارگری را برقرار کنید؟ کدام کارگر، کدام طبقه کارگر متحد، کدام حزب طبقاتی، کدام نیروی متشکل برای تحقق این شعار وجود دارد؟ مگر شعارهای امروز مردم را نمی بینید؟ کسی در ایران زیر بار حکومت کارگری نخواهد رفت. زود است، غیر ممکن است، عملی نیست، توهم است."

بخش اعظم این نوحه خوانی ها را اراجیف و چرندیاتی تشکیل میدهد که آگاهانه جعل شده اند و بخش دیگر نیز بیان فرصت طلبانه و ریاکارانه واقعیاتی است که بطور عینی سد راه حکومت کارگری و تحقق برنامه کمونیستی است. این واقعیات برای ما مانعی است که باید برچیده شود و برای بورژوازی و خرده بورژوازی سنگرهایی است که باید در برابر پرولتاریای انقلابی حفظ گردد. اساسی ترین مانع تحقق فوری شعار ما، کمبود آگاهی طبقاتی، تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران است. آری، اگر کارگران ایران متحد بودند، به منافع طبقاتی خود واقف بودند، در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست ایران، گرد آمده بودند، آنگاه استقرار حکومت کارگری کار یكروز بود. ما برای نزدیک تر کردن آن "روز" مبارزه میکنیم و این شعار خود یک ابزار مهم ما در این مبارزه است. این شعار امروز آگاه و بسیج و متشکل میکند و فردا عملی میشود و ←

به حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه خاتمه میدهد.

تحقق این شعار، یعنی تحقق بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران، مستلزم وجود آوردن درجه بالایی از آگاهی و تشکل در میان طبقه کارگر ایران است. آگاهی و تشکلی که در انزوا از جامعه و در ماوراء جامعه بدست نمی آید، بلکه باید در دل همین مبارزات جاری و خیزشهای پی در پی انقلابی و از طریق کار پیگیر کمونیستها بدست آید. طبقه کارگر باید از هر دوره و عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی آگاه تر، و متشکل تر و با پیوندی عمیق تر با حزب خود، حزب کمونیست، به جلو گام بردارد. شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" قطب نمای حرکت پیوسته ما از دل نبردهای متعدد و عرصه های متنوع مبارزه است.

اگر هم اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فوراً و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به در هم کوبیدن مقاومت کلیه دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد، کافی نیست، انرژی و مطالبات انقلابی در توده وسیع کارگران و زحمتکشان واقشار تحت ستم جامعه برای آنکه پرولتاریای کمونیست مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی و خورده بورژوازی بیرون بکشد و با رهبری خود آنرا به عمیق ترین نتایج ممکن سوق دهد، وجود دارد. این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبشی عظیم برای دموکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دموکراتیک انقلابی ای که بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی خراب میکند و آنچه دموکراسی وسیع و گسترده ای را برقرار میسازد که بر داشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را به مراتب ساده تر می سازد، دموکراسی انقلابی ای که در عین پاسخگویی به عاجل ترین نیازهای توده های وسیع تحت ستم و استثمار، بهترین شرایط ممکن برای بسیج و تشکل طبقاتی عظیم کارگران برای دست یابی قطعی به قدرت سیاسی را بوجود می آورد. ما در پرتو شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" برای ایجاد چنین شرایطی و برقراری چنین حاکمیت دموکراتیک انقلابی ای در سطح جامعه نیز مبارزه می کنیم. کارگران کمونیست آماده اند تا بر مبنای یک پلاتفرم انقلابی و دموکراتیک، یعنی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، در راس و با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحول عمیق دموکراتیک در جامعه موجود هستند، یک "جمهوری دموکراتیک انقلابی" تشکیل

دهند. کارگران کمونیست، از هم اکنون در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، برای گردآوری قوا و تشکل کل نیروهای دموکراسی انقلابی، در هم کوبیدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جمهوری دموکراتیک انقلابی فراخوان داده اند.

جمهوری دموکراتیک انقلابی شعار تاکتیکی حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی است. این جمهوری به مطالبات دموکراتیک توده های تحت ستم و استثمار جامعه، کارگران، زحمتکشان تهیدست در شهر و روستا، زنان، خلقهای تحت ستم و کلیه انسانهای شریفی که خواهان دموکراسی وسیع سیاسی هستند، به خواسته های تمام کسانی که از بی حقوقی سیاسی، اختناق، ارتجاع مذهبی و کل قوانین ارتجاعی که بر محیط کار و زیست مردم جامعه حکمفرماست به تنگ آمده اند، جامعه عمل می پوشاند. اداره کشور به شوراهای واقعی خود مردم سپرده میشود، بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم برچیده میشود و دموکراسی مستقیم برقرار میگردد، تسلیح عمومی مردم ضامن اجرایی دفاع از دستاوردهای انقلاب قرار میگردد. در این جمهوری حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران تضمین خواهد شد، قانون کار دموکراتیک پرولتاریای انقلابی فوراً به مورد اجرا در خواهد آمد. دستگاه قضایی بورژوازی برچیده میشود و دادگاههای مردم با قضاوت و هیات منصفه انتخابی جانشین آن خواهد شد. بیمه بیکاری و بیمه های اجتماعی در سطح وسیع معمول خواهد شد. برابری زن و مرد در کلیه حقوق قانونی و صنفی اعلام خواهد گشت.

بهداشت، آموزش و مسکن مناسب حق سلب ناپذیر هر شهروند اعلام خواهد شد و کلیه امکانات لازم برای تحقق عملی این حقوق در اختیار شوراهای مردم قرار خواهد گرفت. در یک جمله، جمهوری دموکراتیک انقلابی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران را عملی خواهد کرد.

جمهوری دموکراتیک انقلابی پاسخ فوری حزب کمونیست و پرولتاریای انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و کلیه طرح و نقشه های "آلترناتیو"ی است که امروز اپوزسیون بورژایی و خورده بورژوایی تبلیغ میکنند. نیروی واقعی اجتماعی برای تحقق این اهداف فوری با سرنوشتی جمهوری اسلامی هم اکنون بطور قوه موجود است. نیرویی بمراتب عظیم تر از توان مدافعان هر یک از "راه حل" های بورژوا - اسلامی و بورژوا - سلطنتی ای است که اپوزسیون بورژوایی و خورده بورژوایی سودای تحمل آنرا به توده مردم ایران دارد. جمهوری

انقلابی و دموکراسی انقلابی وسیعی که این جمهوری متضمن آن است در عین حال افشاگر دموکراتیسم دروغین و لیبرالیسم و رفرمیسم حقیر این اپوزسیون نیز هست. ما شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را به موازات شعار "سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک انقلابی" از هم اکنون تبلیغ میکنیم. ما از هم اکنون دست اندر کار بسیج و تشکل نیروهای انقلاب بی چون و چرای پرولتری هستیم. ما اعلام میکنیم که جمهوری دموکراتیک انقلابی، با تمام پیشروها و دستاوردهای دموکراتیک خود، و با تمام نقشی که در مبارزه برای رهایی دارد، پایان کار نیست و مبارزه طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران برای رهایی قطعی تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم بی وقفه ادامه خواهد یافت. خورده بورژوا - رفرمیست های مدعی "مارکسیسم" خرده میگیرند که جمهوری انقلابی ما، با نظام شورایی و تسلیح عمومی اش و با برنامه گسترده عملی اش، چیزی جز همان حکومت کارگری تحت نام دیگری نیست. ما اذعان میکنیم که این جمهوری بسیار فراتر از هر توقع و تصور "بورژوا - دموکراتیک" چنین کسانی است. ما اذعان میکنیم که همین جمهوری بمراتب از "سوسیالیسم" روسی و چینی و بلغارستانی و آلبانیایی اینان (که چیزی جز سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم نیست) به سوسیالیسم "زدیکتر" است. زیرا یک ابزار انقلابی پیشروی پرولتاریا است. اما در همان حال به هیچ کس، و بویژه به هیچیک از تحریف کنندگان سوسیالیسم اجازه نخواهیم داد تا افق کارگران را از سوسیالیسم واقعی و حکومت کارگری این چنین کاهش دهند. حکومت کارگری ای که این جمهوری تنها زمینه ساز آن و شرایط مساعدی برای گردآوری قوای آن خواهد بود، حکومتی است که جدال اساسی طبقه کارگر را برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و جایگزینی تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بجای نظام استثمارگر سرمایه داری در کلیه وجوه آن و در برابر کلیه مخالفان آن به پیش خواهد برد. حکومت کارگری، حکومت کارگران برای برقراری سوسیالیسم است. حکومت کارگری حکومتی برای تضمین رهایی قطعی است. جمهوری دموکراتیک انقلابی تنها یک گام، باشد که گامی بسیار مهم، در این جهت خواهد بود.

۲۸ آبان ۱۳۶۳

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران  
شماره ۱۴ - ۳۰ آبان ۱۳۶۳

شبکه حزب حکمت

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبدللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شادگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شادگان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.